

«علوم تربیتی»

سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷

صص ۶۹-۹۴

رابطه هوش هیجانی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان سال سوم

متوسطه (شاخه نظری) شهرستان سقز

دکتر سید داوود حسینی نسب^۱

چنور رحیم زاده^۲

چکیده:

این پژوهش با هدف بررسی رابطه هوش هیجانی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان سال سوم متوسطه (شاخه نظری) شهرستان سقز با استفاده از روش تحقیق توصیفی و همبستگی انجام گرفت. حجم نمونه مورد مطالعه ۳۱۵ نفر بود (۱۶۱ نفر دختر و ۱۵۴ نفر پسر) که از طریق نمونه گیری تصادفی طبقه‌ای نسبتی انتخاب گردیدند. ابزار جمع آوری داده‌ها پرسشنامه هوش هیجانی (سیبریاشرینگک) و آزمون

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

هوش شناختی (ریون) بوده است، که دانش آموزان به هر دو پرسشنامه پاسخ دادند. در این تحقیق پس از تجزیه و تحلیل و آزمون آماری نتایج زیر به دست آمد:

بین پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و میزان هوش هیجانی آنها رابطه معنادار وجود دارد.

بین هوش هیجانی دانش آموزان در رشته های مختلف تحصیلی (ریاضی - تجربی - انسانی) تفاوت معنادار مشاهده نشد.

بین پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد، به طوری که پیشرفت تحصیلی دختران بیشتر از پسران می باشد.

در نمره هوش کلی هیجانی بین پسران و دختران تفاوت معنادار وجود ندارد و در مقایسه مؤلفه های هوش هیجانی (خودانگیزی، خودآگاهی، خودکنترلی، هوشیاری اجتماعی، مهارت های اجتماعی) نیز فقط نمره مؤلفه هوشیاری اجتماعی دختران بیشتر از پسران است و در سایر مؤلفه ها تفاوت معنادار مشاهده نشد.

کلیدواژه ها: هوش شناختی، هوش هیجانی، مؤلفه های هوش هیجانی، پیشرفت

تحصیلی

مقدمه

حدود یک قرن در بین روانشناسان صحبت بر سر هوش بوده است، تعریفی که آنان برای این سازه در نظر گرفته اند، شامل دانش واقعی، مهارت های کلامی و ریاضی است. اما بر اساس تحقیقات این یک نگرش کوتاه بینانه نسبت به هوش بوده و این مهارت ها به تنهایی معرف ظرفیت کلی هوش افراد نیستند (اسدی، ۱۳۸۲).

مغز انسان دارای دو نوع متفاوت هوش شناختی و هوش هیجانی^۱ است، این دو نوع هوش اساساً متفاوت از یکدیگر، ولی در زندگی روانی فرد در تعامل هستند. هر یک از

^۱ بعضی منابع «Emotional Intelligence» را هوش هیجانی ترجمه کرده اند (پارسا، ۱۳۸۲) و برخی آن را هوش عاطفی ترجمه کرده اند (نوری امام زاده و نصیری، ۱۳۸۳) در این تحقیق هوش هیجانی و هوش عاطفی همچنین، عاطفه و هیجان مترادف هم در نظر گرفته شده اند.

این دو توسط منطقه خاصی از مغز کنترل می‌شوند. هوش هیجانی توسط منطقه لیمبیک^۱ و هوش شناختی توسط منطقه نئوکورتیکال^۲ پردازش می‌شوند (جلالی، ۱۳۸۲).

نزدیک به یک قرن از زمانی که هوش توسط آلفرد بینه^۳ در سال ۱۹۰۵ در فرانسه به صورت عدد نمود کمی پیدا کرد و اصطلاح هوشبهر توسط ترمن^۴ در سال ۱۹۱۶ معرفی شد می‌گذرد در طی این مدت هوش شناختی به طور سنتی با هوشبهر مشخص می‌شود. اما هوش هیجانی مفهوم جدیدی است که در سال ۱۹۹۰ توسط پیتر سالووی^۵، استاد دانشگاه ییل و همکارانش عنوان گردید. توجه به هیجانها و کاربرد مناسب آنها در روابط انسانی، درک احوال خود و دیگران، خویشتنداری و تسلط بر خواسته‌های آنی، همدلی با دیگران و استفاده مثبت از هیجانها در تفکر و شناخت موضوع هوش هیجانی می‌باشد (جلالی، ۱۳۸۲).

مفهوم هوش هیجانی ژرفای تازه‌ای به هوش انسان بخشیده است، این هوش توانمندی تاکتیکی (عملکرد فردی) است، در حالیکه هوش شناختی قابلیت استراتژیک (قابلیت درازمدت) است، هوش هیجانی پیش‌بینی موفقیت را ممکن می‌سازد، زیرا نشان می‌دهد که چگونه فردی دانشی را در موفقیت بلادرنگ به کار می‌برد (بار-ان^۶، ۱۹۹۹).

هوش هیجانی شکلی از هوش اجتماعی است که پیش‌بینی‌کننده مناسبی به لحاظ کارآمدی در حیطه‌های خاص نظیر عملکرد شغلی و تحصیلی است، به بیان دیگر، هوش

-
1. Limbic area
 2. neokortical Area
 3. Alfred Binet
 4. Terman
 5. Salovy
 6. Bar-on

هیجانی توانایی کنترل احساسات و هیجانات خویشتن و دیگران است (سالووی و مایر^۱، ۱۹۹۰).

آنچه که فکر روانشناسان را به خود معطوف داشته، این است که چرا تعداد زیادی از افراد با وجود داشتن هوش شناختی بالا در کارهای خود شکست می‌خورند و بر عکس تعداد زیادی از افراد با بهره‌هوشی پایین در تلاشهای خود موفق می‌شوند؟ اینجاست که افراد باید بدانند برای موفقیت بیشتر در محیط‌های کار، تحصیل و یا زندگی صرفاً استفاده از هوش شناختی کافی نیست و هوش هیجانی هم در دستیابی به موفقیت بیشتر، نقش دارد (رضویان شاد، ۱۳۸۴).

گلمن^۲ (۱۹۹۷) معتقد است که برنامه‌های آموزشی مهارت‌های هیجانی بایستی در مدارس به کار برده شوند، این برنامه‌ها نه تنها به آگاهی دانش‌آموزان از حالات هیجانشان کمک می‌کنند و عزت نفس آنان را تقویت می‌نمایند، بلکه موجب می‌شوند که آنان در آزمونهای شناختی نیز نمرات بهتری را کسب کنند.

اوبر این باور است که مدارس باید چگونگی اداره و کنترل هیجانها را به کودکان بیاموزند و معلمان باید با تعامل محترمانه با کودکان و مراقبت از آنان الگوهای مناسبی برای تقویت این نوع رفتار باشند، در صورت عدم توجه به این مسأله در سیستم تعلیم و تربیت، کسانی که امروز دانش‌آموز هستند فردا به عنوان بزرگسالان و جوانان در محیط‌های کار، تحصیل و زندگی قادر نخواهند بود به نحو مطلوبی به موفقیت‌های بالایی دست پیدا کنند و جامعه خود را به سطح بالاتری ارتقاء دهند (گلمن، ۱۹۹۷).

هوشبهر (IQ) در بهترین حالت خود تنها عامل ۲۰ درصد از موفقیت‌های زندگی است و ۸۰ درصد موفقیت‌ها به عوامل دیگر وابسته است و سرنوشت افراد در بسیاری از موارد در گرو مهارت‌هایی است که هوش هیجانی راتشکیل می‌دهند، هوش هیجانی با توانایی درک خود و دیگران، ارتباط با مردم و سازگاری فرد با محیط خویش پیوند

1. Mayer

2. D.Goleman

دارد و بیشتر از هوش تحلیلی‌گر، پیش‌بینی‌کننده موفقیت در مدرسه، در کار و در منزل می‌باشد (گلمن، ۱۹۹۵).

آموزش و پرورش را می‌توان به صورت فرایندی تعریف کرد که برای تغییر و تعدیل رفتار دانش‌آموزان با توجه به هدفهای معینی طرح‌ریزی شده است، افراد جامعه باید بتوانند کارهای بسیاری را انجام دهند تا چرخهای جامعه بچرخد، نقش معلم در این فرایند عبارتست از فراهم‌ساختن شرایط و امکانات به گونه‌ای که تغییرات مطلوب در رفتار دانش‌آموزان ایجاد شود. این تغییرات که با توجه به برنامه، وسایل، روشها و هدفهای آموزش و پرورش در رفتار دانش‌آموزان ایجاد می‌شود، یادگیری نام دارد. علت اصلی فراهم کردن آموزش و پرورش برای مردم تحقق هدفهای تعلیم و تربیت است. این هدفها احکامی است که نتایج تعلیم و تربیت را توصیف می‌کند، یعنی همان نتایجی که در عملکرد جامعه مؤثر است (حسینی نسب، ۱۳۷۵).

از آنجا که جوانان بخش عظیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور به حساب می‌آیند، ضروری است که با بهره‌گیری از علم روانشناسی تربیتی، والدین و مربیان درک بیشتری از ویژگیهای شخصیتی، علایق، استعدادها و نیازهای رشدی آنان داشته باشند تا از این طریق بتوانند آنها را در جهت رشد و تعالی هدایت نمایند (شعاری نژاد، ۱۳۶۴).

مبحث هوش یکی از بحث‌انگیزترین مباحث روانشناسی معاصر است. قرن‌هاست که فیلسوفان، درباره ماهیت هوش، به نظریه پردازیهای ذهنی اکتفا کرده اند، اما روانشناسان تلاش خود را به اندازه‌گیری عینی و دقیق آن معطوف داشته اند. آزمونهای هوش که در اوایل قرن بیستم تهیه شدند و به جهانیان عرضه گردیدند از مهمترین دستاوردهای رشته روانشناسی به شمار می‌آیند. به کمک این آزمونها روانشناس می‌تواند، بدون در دست داشتن آگاهیهای خاص درباره نژاد، مذهب، خانواده وضعیت جسمانی، طبقه

اجتماعی و یا حتی سوابق تحصیلی یک فرد، استعدادهای او را اندازه گیری کند و آنها را با استعدادهای افراد دیگر جامعه در مقام مقایسه قرار دهد.

بررسیهای متعدد نشان داده اند که هرچه بهره هوشی افراد بالاتر باشد، احتمال موفقیت آنان در مدرسه و ادامه تحصیل در سطوح عالیترا افزایش می یابد. یعنی میان هوش و موفقیت تحصیلی رابطه ای وجود دارد که قابل پیش بینی است. از این رو آزمونهاى هوش همواره در گزینش شایسته ترین افراد جامعه برای ورود به دانشگاهها و سازمانهای آموزشی و علمی وسیله ای معتبر بوده اند (اسکوئیلر و همکاران، ۱۳۷۲).

از هوش تعاریف مختلفی ارائه شده است اما عناصری از هوش وجود دارند که مورد توافق غالب پژوهشگران است. سیف (۱۳۸۰) به نقل از گیج^۱ و برلاینر^۲ این عناصر را در سه دسته زیر قرار می دهد:

۱- توانایی پرداختن به اموراتزاعی: منظور این است که افراد با هوش بیشتر با امور انتزاعی (اندیشه ها، نمادها، روابط، مفاهیم، اصول) سروکار دارند تا امور عینی (ابزارهای مکانیکی، فعالیت های حسی).

۲- توانایی حل کردن مسایل: یعنی توانایی پرداختن به موقعیتهای جدید، نه فقط دادن پاسخهای از قبل آموخته شده به موقعیتهای آشنا.

۳- توانایی یادگیری: به ویژه یادگیری انتزاعیات، از جمله انتزاعیات موجود در کلمات و سایر نمادها و نیز توانایی استفاده از آنها.

در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰، جنبش جدیدی پدید آمد که می خواست برای اندازه گیری هوش شناختی (IQ) راهی پیدا کند. دانشمندان آن زمان IQ را که روشی سریع برای جدا کردن افراد متوسط از باهوش بود، مورد مطالعه قرار دادند. آنها خیلی زود متوجه محدودیتهای این روش شدند. بسیاری از مردم خیلی باهوش بودند اما توانایی

1. Gage

2. Berliner

آنها در اداره کردن رفتارشان و کنار آمدن با دیگران آنها را محدود کرده بود. همچنین آنها متوجه شدند، افرادی وجود دارند که هوش متوسط دارند، ولی در زندگی بسیار موفق هستند. ثرندایک^۲، استاد دانشگاه کلمبیا اولین کسی بود که مهارتهای هوش هیجانی را نامگذاری کرد. اصطلاحی که او اختراع کرد، هوش اجتماعی^۳، نشانگر توانایی افرادی است که در خوب کنار آمدن با مردم مهارتهای کافی دارند. در سالهای دهه ۱۹۸۰ بود که هوش هیجانی (EQ^۴) نام فعلی خود را به دست آورد. بلافاصله بعد از آن پژوهشها و مطالعات بسیار قدرتمندی انجام شد، از جمله سری پژوهشها در دانشگاه ییل^۵ که هوش هیجانی را به موفقیتهای شخصی، شادی و موفقیتهای حرفه‌ای ربط می‌داد. مفهوم هوش هیجانی نشان داد که چرا دو نفر با (IQ) یکسان ممکن است به درجات بسیار متفاوتی از موفقیت در زندگی دست یابند. هوش هیجانی یک عنصر بنیادین از رفتار انسان است که جدا از هوش شناختی (عقل) عمل می‌کند (نقل از برادبری و گریوز، ۱۳۸۴).

هوش عاطفی برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ با همکاری پیتر سالووی مطرح و چنین تعریف شد "نوعی پردازش اطلاعات عاطفی که شامل ارزشیابی صحیح عواطف در خود و دیگران و بیان مناسب عواطف و تنظیم سازگارانه عواطف می‌باشد به نحوی که به بهبود جریان زندگی منجر می‌شود".

دریک تعریف دیگر هوش عاطفی به توانایی شناسایی و تشخیص مفاهیم و معانی عواطف، روابط بین آنها، استدلال کردن در مورد آنها و نیز حل مسأله بر اساس آنها اشاره دارد (مایر، ۱۹۹۰).

-
1. Manage
 2. E.L.Thorndik
 3. Social intelligence
 4. Emotional Quotient
 5. Yale

مؤلفه‌های هوش هیجانی از دیدگاه گلمن شامل: ۱. خود آگاهی^۱ ۲. خود کنترلی^۲ یامدیریت خود^۳ ۳. هوشیاری اجتماعی^۳ یا توانایی همدلی^۴ ۴. مهارت‌های اجتماعی^۴ ۵. خودانگیزی^۵ می‌باشد (گلمن، ۱۹۹۵).

منظور از پیشرفت تحصیلی، پیشرفت یا عدم پیشرفت در کسب و یادگیری مجموعه مطالبی است که تحت عنوان درس یا مواد درسی در طول یک سال تحصیلی به دانش آموزان ارائه می‌شود. پیشرفت تحصیلی یعنی انجام دادن یک عمل برای به دست آوردن نتیجه مطلوب و برتری و تفوق در یک مهارت یا گروهی از معلومات (شعاری نژاد، ۱۳۶۴).

در سالهای اخیر بیشتر بحث‌های مربوط به وظیفه تحصیلی و آموزشی مدارس، متمرکز و مبتنی بر استانداردهای آموزشی بوده است. در واقع تجزیه و تحلیل استانداردهای آموزشی نشان می‌دهد که پیشرفت‌های تحصیلی مورد انتظار در برنامه‌های درسی، دربرگیرنده برخی مهارت‌های اساسی هوش عاطفی هم می‌باشند.

مهارت‌های هوش عاطفی احتیاج به هماهنگی بین فعالیت‌های والدین و اجتماع دارد. هوش عاطفی و تحصیل، هر دو در یک مسیر هستند و نیل به یک هدف دارند. به عبارت دیگر این دو در عرض یکدیگر قرار دارند و به موازات هم پیش می‌روند و یک نوع همگرایی بین تلاش‌های مربوط به پرورش هوش عاطفی و فعالیت‌های تحصیلی وجود دارد (سیاروچی و همکاران، ۱۳۸۳).

برودی و هال در مطالعه خود تحت عنوان "جنسیت و هیجان" بیان می‌دارند که پسرها و دخترها در کنترل هیجان‌های خود درسهای متفاوتی را یاد می‌گیرند. والدین

-
1. Self - Awareness
 2. Self-control
 3. Social Consciosness
 4. Social Skills
 5. Self-Stimulation
 6. Broudy and Hall

در مجموع با دخترها بیشتر از فرزندان پسر خویش درباره هیجانها- به استثنای خشم- صحبت می کنند. در مقایسه با پسرها، والدین اطلاعات بیشتری درباره احساسات در اختیار دخترها قرار می دهند. از آنجا که دختران سریعتر از پسران بر زبان مسلط می شوند، این امر موجب می شود که در بیان دقیق احساسات خود مجرب تر باشند و استفاده از لغات برای نامیدن واکنشهای عاطفی و جایگزین ساختن کلمات به جای واکنشهای فیزیکی از پسرها ماهرتر باشند. پسرها که بیان عواطف برای آنان مورد تأکید نبوده است، احتمالاً تا حدود زیادی نسبت به حالات عاطفی موجود در خود و دیگران ناهوشیارند (نقل از پارسا، ۱۳۸۳)

آماندا استوارت^۱ با استفاده از پرسشنامه هوش هیجانی بار-ان بر روی ۴۸۸ دانشجوی سال اول دانشگاه پروتوریا به مطالعه هوش هیجانی در پیش بینی موفقیت تحصیلی پرداخت. وی بر اساس یک انحراف استاندارد از میانگین نمرات در امتحانات، دانشجویان را به دو دسته تقسیم کرد: دانشجویان ناموفق به لحاظ تحصیلی (یعنی آنهایی که یک انحراف استاندارد پایین تر از میانگین بودند) و دانشجویان موفق (یعنی آنهایی که یک انحراف استاندارد بالاتر از میانگین بودند)، سپس آنها را بر اساس نمرات هوش هیجانی بار-ان طبقه بندی کرد، نتایج حاصله نشان داد که بین دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد. کسانی که به لحاظ تحصیلی موفق بوده اند، از گروه دیگر در نمره هوش هیجانی در سطح ۰/۰۱ نمره بالاتری کسب کردند. نتایج نشان داد که هوش هیجانی می تواند موفقیت تحصیلی را پیش بینی کند (نقل از بار-ان ۱۹۹۷).

سیمون^۲ بر این باور است که زنان و مردان هوش هیجانی برابر دارند و تفاوت آنان در پاسخ به خرده مقیاس ها می باشد. زنان در عوامل خود آگاهی، همدلی و مهارتهای

1. Amanda sawart
2. Simmon

بین فردی قوی تر هستند، در حالیکه مردان در مدیریت استرس، خوش بینی و اعتماد به خود بهتر عمل می کنند (سیمون به نقل از رضویان شاد، ۱۳۸۴).

طبق تحقیقات کار (۲۰۰۰) آموزش مهارت های خود بازبینی، خودنظم دهی، ارتباط و حل مسئله سبب می شود که هوش هیجانی در نوجوانان و بزرگسالان رشد کند و در شرایط طبیعی هوش هیجانی از یک مسیر رشدی قابل پیش بینی پیروی می کند.

بار-ان (۲۰۰۰)، با مطالعاتی بر روی ۷۷۰۰ زن و مرد، نتایجی به دست آورد. درنمره کل هوش هیجانی تفاوتی مشاهده نشد، اما مردان در خرده مقیاسهای خود شکوفایی، جرأت، کنترل استرس، کنترل تکانه و سازگاری نمرات بالاتری کسب کردند.

جیمز کریستید^۱ با استفاده از ۲۳۵ دانشجوی سال اول و با بهره گیری از پرسشنامه بهر هیجانی بار-ان به مطالعه همبستگی هوش هیجانی و موفقیت تحصیلی پرداخت. نتایج حاصله نشان داد که همبستگی پایین بین هوش هیجانی و موفقیت وجود دارد. این یافته ها در مورد هوش عمومی و موفقیت تحصیلی صادق نبود و هوش عمومی بستگی بالایی با موفقیت تحصیلی نشان داد. همچنین نتایج این مطالعه مبین این امر بود که هوش هیجانی می تواند ۵ تا ۱۰٪ واریانس شاخص موفقیت تحصیلی باشد (به نقل از منصور، ۱۳۸۰).

پل^۲ در مقاله ای بیان کرد که بهداشت روانی هیجانی عامل پیش بینی کننده ای برای موفقیت تحصیلی و شغلی است. وی با انجام مطالعه بر روی ۲۷۰۰ نفر از دانش آموزان این طور یافت که میانگین نمرات تحصیلی دانش آموزان دارای هوش هیجانی بالاتر از دانش آموزان دارای هوش هیجانی پایین تر، در سطح ۰/۱، به طور معنی داری بهتر بود (نقل از رجبی، ۱۳۸۵).

1. Jammes crested

2. Poll

منصوری (۱۳۸۰) پایان نامه‌ای تحت عنوان "هنجاریابی آزمون هوش هیجانی شرینگ برای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه های دولتی مستقر در تهران" انجام داده است. در این پژوهش بین نمرات آزمون هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی همبستگی $r = 0/19$ وجود داشت و بر اساس یافته‌های این تحقیق بین هوش هیجانی دختران و پسران در نمره کل آزمون، مؤلفه خودآگاهی، خودکنترلی، هوشیاری اجتماعی از لحاظ آماری تفاوت معنی دار وجود دارد، ولی در مؤلفه‌های خودانگیزی و مهارت‌های اجتماعی بین نمرات دانشجویان دختر و پسر تفاوت معناداری مشاهده نشد.

خسرو جاوید (۱۳۸۱) پایان نامه‌ای تحت عنوان "بررسی اعتبار و روایی سازه مقیاس هوش هیجانی شات در نوجوانان" انجام داده است. در این پژوهش یافته‌ها نشان می‌دهند که مقیاس هوش هیجانی شات در میان نوجوانان از اعتبار بالایی برخوردار است. در ارتباط با این فرضیه که "دختران در مقایسه با پسران از هوش هیجانی بالاتری برخوردارند" نتایج نشان دهنده تفاوت معنادار در هوش هیجانی کامل ($p < 0/05$) و عامل دوم یعنی ارزیابی و ابراز هیجان ($p < 0/0001$) می‌باشد. این نتیجه با یافته‌های گلمن، مایر و سالووی مطابقت دارد. یک توجه احتمالی برای مهارت بیشتر دختران در ارزیابی و ابراز هیجان این است که دختران برای توجه بیشتر به احساسات تربیت می‌شوند یا ممکن است آنها از لحاظ بیولوژیکی برای عمل در چنین وظایفی، آمادگی بهتری داشته باشند.

دهشیری (۱۳۸۲) پایان نامه‌ای تحت عنوان "هنجاریابی پرسشنامه بهر هیجانی بار-ان در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران و بررسی ساختار عاملی آن" انجام داده است. نتایج آزمون T در نمرات مختلف EQ بین دانشجویان پسر و دختر نشان داد که: بین نمره هوش هیجانی کلی در دو گروه دختر و پسر تفاوت معناداری وجود دارد و دختران نمره هوش هیجانی بالاتری دارند. پسران در هیچ یک از مؤلفه‌های هوش هیجانی نسبت به دختران دارای میانگین نمرات بیشتری نبودند، در صورتی که دختران

در نمرات مقیاسهای ترکیبی هوش هیجانی درون فردی، هوش هیجانی بین فردی و هوش هیجانی خلق عمومی نمرات بالاتری نسبت به پسران داشتند.

رضویان شاد (۱۳۸۴) در پژوهش خود تحت عنوان رابطه هوش هیجانی، سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه سوم راهنمایی شهر تبریز جهت بررسی هوش هیجانی از پرسشنامه هوش هیجانی سیبریاشرینگ و برای پیشرفت تحصیلی معدل دو ترم سال تحصیلی ۸۳-۸۲ و برای بررسی سازگاری اجتماعی از پرسشنامه ارزشیابی رفتار دانش آموزان راتر استفاده نموده است. وی نتایج زیر را به دست آورده بود:

با توجه به ضریب همبستگی $r=0/181$ به این نتیجه رسید که بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی رابطه معناداری وجود دارد. بین سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت وجود دارد، با $0/99$ اطمینان و ضریب همبستگی $r=0/599$ این فرضیه را نیز مورد تایید قرار داده است. پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر بیشتر از دانش آموزان پسر است، با $0/99$ اطمینان این فرضیه نیز مورد تایید قرار گرفته است. با اجرای آزمون t با $0/95$ اطمینان به این نتیجه رسیده است که تفاوت معنی داری بین هوش هیجانی دو جنس وجود دارد و هوش هیجانی پسران از دختران بیشتر است.

زارع در پژوهشی به منظور "مطالعه توان پیش بینی هوش هیجانی در موفقیت تحصیلی دانش آموزان سال سوم دبیرستانی" پرسشنامه بهر هیجانی بار-ان رادر شهر شیراز بر روی افراد نمونه تحقیق خود اجرا کرده است. نتایج حاصل از این پژوهش همبستگی معناداری ($r=0/68$) بین هوش هیجانی و موفقیت تحصیلی نشان داد. یعنی ۴۸٪ از واریانس کل موفقیت تحصیلی را هوش هیجانی تبیین می کند.

همچنین در این پژوهش بین هوش هیجانی که با استفاده از پرسشنامه بهر هیجانی بار-ان اندازه گرفته شده بود و هوش عمومی که با استفاده از ماتریسهای پیش رونده ریون اندازه گرفته شده بود، همبستگی معناداری به دست نیامد ($r=0/09$).

نتایج حاصل از این پژوهش در زمینه تأثیر جنسیت بر نمرات پرسشنامه بهر هیجانی نشان داد که در نمره کل هوش هیجانی بین دو جنس تفاوت معناداری وجود ندارد. اما تفاوت معناداری بین دو جنس در خرده مقیاس‌های خودآگاهی هیجانی، همدلی، روابط بین فردی، مسئولیت پذیری اجتماعی در سطح ۰/۰۱ به نفع دختران و در خرده مقیاس‌های قاطعیت، حرمت ذات، استقلال، انعطاف پذیری و تحمل فشار و خوش بینی در سطح ۰/۰۱ به نفع پسران وجود داشت. در خرده مقیاس‌های خودشکوفائی، واقعیت آزمایی و کنترل تکانه و شادکامی تفاوت وجود نداشت (به نقل از رجبی، ۱۳۸۵).

اگر چه عوامل زیادی در پیشرفت تحصیلی مؤثرند اما وقتی سخن از پیشرفت تحصیلی به میان می‌آید، اغلب توجه‌ها به متغیر هوش به عنوان عامل مؤثر در این پیشرفت معطوف می‌شود و به عوامل دیگر کمتر توجه می‌شود. در این پژوهش رابطه هوش هیجانی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مورد بررسی قرار می‌گیرد، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا رابطه‌ای بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی وجود دارد؟ در واقع با انجام این تحقیق و پاسخ به این سؤال می‌توان تا حدودی نقش هوش هیجانی در پیشرفت دانش آموزان را کشف و در جهت تقویت آن گام برداشت.

روش

این تحقیق از تحقیقات توصیفی - همبستگی بوده و روش اجرای آن پیمایشی است.

جامعه آماری در این پژوهش کلیه دانش آموزان سال سوم متوسطه (شاخه نظری) دختر و پسر دبیرستانهای شهرستان سقز در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ بوده اند که تعداد آنها ۱۷۸۱ نفر (۹۱۱ نفر دختر و ۸۷۰ نفر پسر) بود.

حجم نمونه آماری دانش آموزان با استفاده از فرمول کوکران ۳۱۵ نفر شد که از این تعداد ۱۶۱ نفر دختر و ۱۵۴ نفر پسر بودند و جهت رعایت تناسب بین گروههای جامعه و نمونه ویا به عبارتی دیگر برای اطمینان از اینکه افراد به تفکیک جنسیت و

رشته تحصیلی با همان نسبتی که در جامعه هستند با همان نسبت در نمونه حضور داشته باشند از نمونه گیری طبقه ای نسبتی استفاده شد.

ضمناً جهت کنترل تأثیر هوش شناختی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، ۱۱ نفر که بهره هوشی آنها از ۸۰ کمتر و از ۱۳۶ بیشتر بود از نمونه حذف شدند، لذا تعداد افراد در نمونه آماری از ۳۱۵ به ۳۰۴ نفر کاهش یافت.

در این تحقیق ابزار جمع آوری داده ها دو نوع آزمون می باشند که هر دانش آموز به دو پرسشنامه پاسخ داد.

پرسشنامه هوش هیجانی سبیریا شرینگ: این پرسشنامه خودسنجی ۳۳ ماده دارد که ۵ مؤلفه هوش هیجانی (خود انگیزی، خود آگاهی، خود کنترلی، هشیاری اجتماعی و مهارت های اجتماعی) را می سنجد. مقیاس این پرسشنامه پنج قسمتی (لیکرت) می باشد. جهت اطمینان از پایایی آزمون، در یک نمونه ۳۰ نفری از دانش آموزان نمونه، آزمون هوش هیجانی به عمل آمد، که ضریب آلفای کرانباخ (۰/۷۱۲) محاسبه گردید. از نظر روایی نیز با توجه به اینکه از پرسشنامه های استاندارد می باشد توسط چند متخصص مورد تایید قرار گرفت.

آزمون ریون: آزمون هوشی ریون یک کتابچه آزمون ۶۰ سؤالی است که سؤالهای آزمون به ۵ گروه تقسیم شده اند و هر گروه شامل ۱۲ سؤال است که سطح دشواری آنها به تدریج افزایش می یابد، اما اصل مورد نظر در همه آنها یکسان است. به هر سؤال درست آزمودنی یک نمره داده می شود و سپس مجموع نمره های خام آزمودنی با در نظر گرفتن سن وی از روی جدول هنجار به هوش بهر انحرافی بامیانگین ۱۰۰ و انحراف معیار ۱۵ تبدیل می شود. ضریب پایایی آزمون در گروه های مختلف درسین بالاترین ۰/۷۰ و ۰/۹۰ و درسین پایین تر تا حدودی کمتر است (پاشاشریفی، ۱۳۷۶). از نظر روایی نیز جزو آزمونهای استاندارد و مورد تأیید اساتید راهنما و مشاور می باشد.

لازم به ذکر است جهت اطلاع از پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ معدل ترم اول آنها از دفتر ثبت نمرات آموزشگاه‌ها استخراج شد. دانش آموزانی که در هر مدرسه باید به پرسشنامه‌ها (آزمون هوش هیجانی و آزمون ریون) پاسخ می‌دادند، از روی لیست مشخص شده واسم آنها روی دو پرسشنامه مشخص شد، ابتدا آزمون ریون اجرا شد و سپس پرسشنامه هوش هیجانی به همین دانش آموزان داده شد تا هوش هیجانی آنها نیز مشخص شود. در این پژوهش برای سنجش رابطه پیشرفت تحصیلی و میزان هوش هیجانی دانش آموزان از روش ضریب همبستگی پیرسون و برای تعیین تفاوت هوش هیجانی دانش آموزان در رشته‌های تحصیلی (ریاضی - تجربی - انسانی) از آزمون آنالیز واریانس یک راه استفاده شده است. همچنین از آزمون t مستقل جهت تعیین تفاوت پیشرفت تحصیلی دختران و پسران و همچنین تعیین تفاوت میزان هوش هیجانی دختران و پسران در مؤلفه‌های مختلف و در کل استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

فرضیه ۱: بین پیشرفت تحصیلی (معدل) دانش آموزان و میزان هوش هیجانی آنها رابطه وجود دارد.

جهت آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. با توجه به جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود ضریب همبستگی بین هوش هیجانی و معدل برابر $r=0/165$ است. این میزان ضریب همبستگی در سطح $0/05$ و $0/01$ معنادار می‌باشد. بنابراین با توجه به ضریب تعیین $r^2=0/027$ اگر چه رابطه بین دو متغیر معنی دار است، اما همبستگی نسبتاً ضعیفی بین دو متغیر وجود دارد.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای هوش هیجانی کل و معدل

متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف معیار
هوش هیجانی کل	۳۰۴	۱۰۷/۱۰	۸/۵۲
معدل	۳۰۴	۱۵/۳۳	۲/۲۸

جدول ۲: هبستگی دو طرفه بین متغیرهای هوش هیجانی کل و معدل

معدل	هوش هیجانی کل	
**۰/۱۶۵ ۰/۰۰۴	۱	هوش هیجانی کل معناداری
۱	*۰/۱۶۵ ۰/۰۰۴	معدل معناداری

فرضیه ۲: بین هوش هیجانی دانش آموزان رشته های مختلف تحصیلی تفاوت وجود دارد.

با توجه به جدول ۴ مشاهده می شود که نمره f محاسبه شده برابر با ۱/۳۲۸ است که این نمره در سطح ۰/۰۵ معنا دار نمی باشد. بنابراین، فرض یکسان بودن اثر بین گروهها را نمی توان رد کرد. به عبارتی میانگین هوش هیجانی هر سه گروه تقریباً با هم یکسان است.

جدول ۳: شاخص های توصیفی مربوط به هوش هیجانی در سه رشته تحصیلی

رشته تحصیلی	تعداد	میانگین	انحراف معیار
ریاضی	۹۶	۱۰۷/۹۴	۸/۱۱
تجربی	۱۱۱	۱۰۷/۳۳	۸/۴۳
انسانی	۹۷	۱۰۶	۸/۹۷
کل	۳۰۴	۱۰۷/۱۰	۸/۵۲

جدول ۴: آنالیز واریانس یک راهه میزان هوش هیجانی کل بین سه رشته تحصیلی

منبع تغییرت	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	معدادار ی
بین گروهها	۱۹۲/۴۳۳	۲	۹۶/۲۱۶	۳۲۸	۲۶۷/۰
درون گروهها	۴۰۶/۲۱۸۰۷	۳۰۱	۷۲/۴۵۰		
کل	۸۳۹/۲۱۹۹۹	۳۰۳			

فرضیه ۳: بین پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد. با توجه به جدول ۵ ملاحظه می شود که تعداد پسران و دختران به ترتیب ۱۴۸ و ۱۵۶ نفر و میانگین پیشرفت تحصیلی در این دو گروه به ترتیب ۱۴/۷۶ و ۱۵/۸۶ و انحراف معیار پسران و دختران به ترتیب ۲/۲۸ و ۲/۱۵ می باشد. اما طبق جدول ۶ مقدار t به دست آمده عدد ۴/۲۹۸- می باشد با توجه به اینکه درجه آزادی برابر ۳۰۲ و مقدار t بدست آمده در اینجا بزرگتر از عدد جدول در سطح ۰/۰۵ است. بنابراین می توان استنباط کرد که تفاوت معناداری بین پیشرفت تحصیلی پسران و دختران وجود دارد و با توجه به اطلاعات جدول ۵ پیشرفت تحصیلی دختران بیشتر از پسران است.

جدول ۵: اطلاعات توصیفی پیشرفت تحصیلی دختران و پسران

پسران	تعداد	میانگین	انحراف معیار
پسران	۱۴۸	۱۴/۷۶	۲/۲۸
دختران	۱۵۶	۱۵/۸۶	۲/۱۵

جدول ۶: آزمون t مستقل پیشرفت تحصیلی دختران و پسران

سطح معناداری	درجه آزادی	t	تفاوت میانگین‌ها	معناداری	F	
۰/۰۰	۳۰	/۲۹۸	۱/۰۹۴	۰/۴۰۵	/۶۹۶	معدل
	۲	۴			۰	

فرضیه ۴: بین میزان هوش هیجانی دانش آموزان دختر و پسر در مؤلفه های مختلف و در کل تفاوت وجود دارد.

طبق جدول ۸ مشاهده می شود که مربوط به هوش هیجانی کل، با توجه به درجه آزادی ۳۰۲، کوچکتر از مقدار t در سطح ۰/۰۵ می باشد. بنابراین، بین میانگین هوش هیجانی کل دختران و پسران تفاوت معنادار وجود ندارد.

همچنین بین میانگین خرده مقیاس خودانگیزی، خود آگاهی، خود کنترلی و مهارت های اجتماعی در دختران و پسران تفاوت معنادار وجود ندارد، اما به طوری که در جدول مشاهده می شود مربوط به خرده مقیاس هوشیاری اجتماعی با توجه به درجه آزادی ۳۰۲، بزرگتر از مقدار t در سطح ۰/۰۵ می باشد. بنابراین، بین میانگین خرده مقیاس هوشیاری اجتماعی در دختران و پسران تفاوت معنادار وجود دارد، به طوری که هوشیاری اجتماعی دختران بیشتر از پسران است.

جدول ۷: وضعیت هوش هیجانی کل و مؤلفه های آن در دختران و پسران

انحراف معیار	میانگین	تعداد		
		پسر	دختر	
۷/۳۸	۱۰۶/۹۰	۱۴۸	۱۵۶	هوش هیجانی کل
۹/۴۹	۱۰۷/۲۹	۱۴۸	۱۵۶	خودانگیزی
۳/۴۰	۲۲/۶۰	۱۴۸	۱۵۶	خودآگاهی
۳/۴۱	۲۷/۷۹	۱۴۸	۱۵۶	خودکنترلی
۴/۰۹	۲۷/۶۶	۱۴۸	۱۵۶	هوشیاری اجتماعی
۳/۸۱	۲۱/۴۷	۱۴۸	۱۵۶	مهارت های اجتماعی
۴/۵۲	۲۱/۰۲	۱۴۸	۱۵۶	
۳/۴۵	۱۹/۷۶	۱۴۸	۱۵۶	
۳/۲۸	۲۰/۸۴	۱۴۸	۱۵۶	
۲/۷۴	۱۵/۲۴	۱۴۸	۱۵۶	
۳/۳۶	۱۵/۴۳	۱۴۸	۱۵۶	

جدول ۸: آزمون t مستقل هوش هیجانی کل و مؤلفه های آن در دختران و پسران

سطح معناداری	درجه آزادی	t	تفاوت میانگین ها	معناداری	F	
۰/۶۹۶	۳۰۲	-۰/۳۹۱	۰/۳۸۳۰۶	۰/۰۰	۱۳/۳۴۳	هوش هیجانی کل
۰/۵۲۶	۳۰۲	۰/۶۳۵	۰/۲۳۵۹۷	۰/۲۹۷	۱/۰۹۰	خودانگیزی
۰/۷۶۴	۳۰۲	۰/۳۰۱	۰/۱۳۰۲۸	۰/۰۰۹	۷/۰۱۳	خودآگاهی
۰/۳۵۳	۳۰۲	۰/۹۳۰	۰/۴۴۷۷۳	۰/۱۲۵	۲/۳۶۷	خود کنترلی
۰/۰۰۴*	۳۰۲	-۲/۹۷۸	-۱/۰۸۲۶۴	۰/۶۷۸	۰/۱۷۳	هوشیاری اجتماعی
۰/۵۸۵	۳۰۲	-۰/۵۴۶	۰/۱۹۲۶۵	۰/۰۰۶	۷/۷۳۲	مهارت های اجتماعی

بحث و نتیجه گیری

با توجه به جدول ۲ مشخص شد که بین هوش هیجانی کل و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان هم در سطح ۰/۰۵ و هم در سطح ۰/۰۱ رابطه معنا دار وجود دارد و ضریب تعیین ($r^2=0/027$) رابطه نسبتاً ضعیفی را مشخص می کند. نتایج این پژوهش به نتایج تحقیقات اماندا استوارت (به نقل از بار-ان ۱۹۹۷) نزدیک است که نشان می دهد کسانی که به لحاظ تحصیلی موفق بوده اند از گروه دیگر که از لحاظ تحصیلی ناموفق بوده اند، نمره هوش هیجانی بالاتری کسب کرده اند.

همچنین با نتیجه پژوهش جیمز کریستید (به نقل از منصوری، ۱۳۸۰) که می گوید، هوش هیجانی می تواند ۵ تا ۱۰ درصد واریانس شاخص موفقیت تحصیلی باشد و تحقیقات پیل (به نقل از رجبی ۱۳۸۵) که بیان می کند، میانگین نمرات تحصیلی دانش آموزان با هوش هیجانی بالاتر، بیشتر از دانش آموزان با هوش هیجانی پایین تر است، توافق دارد.

با تحقیق رضویان شاد (۱۳۸۴) که نتیجه گرفت، بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان سال سوم راهنمایی شهر تبریز رابطه معنادار وجود دارد و زارع (نقل از رجبی، ۱۳۸۵) که نتیجه گرفته بین هوش هیجانی و موفقیت تحصیلی همبستگی معناداری وجود دارد، یعنی ۰/۴۸ از واریانس کل موفقیت تحصیلی را هوش هیجانی تبیین می کند، همخوانی دارد.

طبق جدول ۴ ($F = ۱/۳۲۸$) مشخص شد که بین هوش هیجانی دانش آموزان در رشته های مختلف تحصیلی (ریاضی - تجربی - انسانی) تفاوت معنادار وجود ندارد. استرنبرگ دو مؤلفه هوش را مطرح کرد به نام هوش عملی و هوش نظری. هوش نظری برای حل مسائل روشن با یک پاسخ درست (مانند حل یک مسئله ریاضی) مفید است، در حالیکه هوش عملی برای انطباق با محیط های اجتماعی موجود مفید می باشد. به نظر استرنبرگ هوشمندی موفقیت آمیز در حل مسائل و چالش های زندگی مستلزم هوش عملی است و هوش عملی با هوش هیجانی همبسته است نه با هوش نظری (استرنبرگ، ۱۹۹۳).

نتیجه پژوهش حاضر با نظر استرنبرگ، مبنی بر عدم همبستگی هوش هیجانی با هوش نظری موافقت دارد. در این زمینه تحقیق دیگری یافت نشد.

با توجه به جدول ۶ بین پیشرفت تحصیلی دختران و پسران تفاوت معنا دار وجود دارد و با توجه به جدول ۵ پیشرفت تحصیلی دختران بیشتر از پسران است. این یافته ها با یافته های رضویان شاد (۱۳۸۴) مبنی بر اینکه در سطح ۰/۰۱ پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر بیشتر از دانش آموزان پسر است، موافق بود. تایلر، نیز شواهدی مربوط به برتری دختران نسبت به پسران در پیشرفت تحصیلی را نشان می دهد، دختران از جهات عقلی، تحصیلی و بدنی سریع تر از پسران بالغ می شوند و به

سبب پختگی و بلوغ بیشتر و به سبب تفاوت ذاتی خود در عقل و هوش پسران پیشی می‌گیرند (همان منبع).

با توجه به جدول ۸ مشخص شد که دانش‌آموزان دختر و پسر در هوش هیجانی کل تفاوت معنادار ندارند و تفاوت آنها فقط در مؤلفه هوشیاری اجتماعی است. با توجه به جدول ۷ دختران در هوشیاری اجتماعی نسبت به پسران نمرات بالاتری داشتند. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های سیمون (به نقل از رضریان شاد ۱۳۸۴) و همچنین پژوهش منصوری (۱۳۸۰) که بیان می‌کنند، زنان و مردان هوش هیجانی برابر دارند و تفاوت آنها در پاسخ به خرده‌مقیاس‌هاست، همخوانی دارد.

بار-ان (۲۰۰۰) نیز به این نتیجه دست یافت که بین زن و مرد، در نمره کل هوش هیجانی تفاوتی وجود ندارد، اما در خرده‌مقیاس‌ها تفاوت وجود دارد. اما با پژوهش خسروجاوید (۱۳۸۱) که بیان می‌کند، دختران در مقایسه با پسران از هوش هیجانی بالاتری برخوردارند، توافق ندارد. همچنین با نتایج تحقیق دهشیری (۱۳۸۲) مبنی بر اینکه بین هوش هیجانی کل در دختران و پسران تفاوت وجود دارد و دختران نمره هوش هیجانی بالاتری دارند، همخوانی دارد.

از محدودیتهای تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اتخاذ روش پیمایشی در تحقیق، با توجه به اینکه تحقیقات آزمایشی نتایج بهتری در پی دارند و از تعمیم‌پذیری بالاتری برخوردارند.
- محدود کردن ابزار اندازه‌گیری به پرسشنامه بسته پاسخ و عدم استفاده از ابزارهای دیگری همچون مصاحبه و مشاهده و...
- نامأنوس بودن واژه هوش هیجانی در بین دانش‌آموزان و عدم رغبت آنان به پاسخگویی.

- محدود بودن جامعه آماری به مدارس شهرستان سقز.

بر اساس یافته‌های این تحقیق موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱- نظریه اینکه طبق تحقیقات کار (۲۰۰۰) آموزش مهارت‌های خودبازبینی، خودنظم‌دهی، ارتباط و حل مسئله سبب می‌شود که هوش هیجانی در نوجوانان و بزرگسالان رشد کند. پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی جهت آموزش راهبرد های خودیاری برای بهبود هوش هیجانی در مدارس شامل: خودبازبینی، خودنظم‌دهی و چگونگی برقراری ارتباط و آموزش حل مسئله به کار گرفته شود.

۲- یکی از راهبردهای بسیار مؤثر برای ابراز خودنمایی نوجوان و تأثیر گذاری او بر دیگران، کمک به نوجوان برای رسیدن به خلاقیت هیجانی است که آوریل از آن به نام "روحانی کردن هوسها" یاد می‌کند، که عبارت است از توانایی انسان برای ایجاد اجبارها و محدودیت های موقعیتی برای حالت های هیجانی و دادن پاسخ‌های هیجانی مناسب در موقعیت‌های متفاوت. دست یافتن به خلاقیت هیجانی و رسیدن به شایستگی هیجانی مستلزم آموزش راهبرد هایی مانند، خودبازبینی و خودنظم‌دهی به نوجوان می‌باشد (آوریل، ۲۰۰۰).

۳- پیشنهاد می‌شود نقش محیط و عوامل وراثتی در تعیین تفاوت‌های فردی در هوش هیجانی مورد بررسی قرار گیرند.

۴- رابطه بین هوش هیجانی و بعضی ساختارهای روانشناختی مانند صفات شخصیت و مقیاس‌های توانایی کلامی هوش شناختی مورد بررسی قرار گیرند.

۴- اهمیت هوش شناختی و هوش هیجانی در موفقیت شغلی مورد بررسی قرار

گیرد

۵- رابطه هوش هیجانی و میزان تغییرات مثبت (گذر موفقیت‌آمیز از مراحل چرخه

زندگی)، مورد بررسی قرار گیرد

منابع:

- اسدی، جوانشیر (۱۳۸۲). بررسی رابطه هوش هیجانی، فرسودگی شغلی و سلامت روان کارکنان ایران خودرو، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- اسکوییلر، نادر و همکاران (۱۳۷۲). ماهیت و ساختار هوش، تهران: نشر کیوان.
- پاشا شریفی، حسن (۱۳۷۶). نظریه و کاربرد آزمونهای هوش و شخصیت، تهران: نشر سخن.
- پارسا، نسرین (۱۳۸۳). هوش هیجانی، تهران: رشد، چاپ سوم.
- جلالی، سید احمد (۱۳۸۲). هوش هیجانی، فصلنامه تعلیم و تربیت، ویژه نامه ارزشیابی تحصیلی. شماره ۶۹ و ۷۰.
- حسینی نسب، سید داوود و علی اقدم، اصغر (۱۳۷۵). فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت. تبریز: احرار.
- خسرو جاوید، مهناز (۱۳۸۱). بررسی اعتبار و روایی سازه مقیاس هوش هیجانی شات در نوجوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- دهشیری، غلامرضا (۱۳۸۲). هنجاریابی پرسشنامه بهره هیجانی بار-آن. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- رجبی، فهیمه (۱۳۸۵). مقایسه هوش عاطفی دانش آموزان با توجه به شیوه‌های تدریس فعال و غیر فعال معلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز.
- رضویان شاد، مرتضی (۱۳۸۴). رابطه هوش هیجانی با سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز.
- سبزعلی سنجانی، بتول (۱۳۸۴). IQ بهتر است یا EQ، مجله رشد معلم، شماره ۵، بهمن ۸۴

- سیاروچی، ژوزف، فورگاس، ژوزف و جان، مایر (۱۳۸۳). هوش عاطفی در زندگی روزمره (ترجمه اصغر نوری امامزاده ای و حبیب الله نصیری). اصفهان: نشر نوشته، چاپ اول.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۰). روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری آموزش) تهران: آگاه، چاپ پنجم.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۴). روانشناسی یادگیری، تهران: طوس..
- منصور، بهزاد (۱۳۸۰). هنجاریابی پرسشنامه هوش هیجانی سیریاشرینگ در بین دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه های تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- Averrill, J(2000).Hand book Of Emotional Intelligence(pp.277-298). Sanfrancisco,Jossey- Bass.
- Bar-on,R(1997).The Emotional Quatient Inventory(EQ-i):Technical manual.Toronto:multi-Healthsystem.INC.
- Bar-on,R(2000).Emotional Quotient Inventory(EQ-i).Handbook of emotional Intelligence.Sanfrancisco:Jossey-Bass.
- Bar-on,R(1999).The Emotional Quotient Inventory(EQ-i).A measure of Emotional Intelligence. Toronto,Canada: Multi- Health system.
- Carr,A(2000).FamilyTherapy:Concepts,Processand Practice.(pp.1-52). Wales: Edwin Mellen Press.
- Goleman,D(1995)Emotional Intelligence.New York:Bantam Books .
- Goleman,D(1997).Working With Emotional Intelligence. New York: Bantam Book.
- Mayer,J.D.dipaolo, M.T.& Salovey,P.(1990).Perceiving affective content in ambiguous visual stimuli:A

-
- component of emotional intelligence. *Journal of personality Assessment*, 54, 772-781.
- Salovey, P. & Mayer, J. D. (1990). Emotional Intelligence, Imagination, Cognition, and Personality, 9, 185-211.
- Sternberg, R. (1993). Sternberg Triarchic Abilities Test. Unpublished Manuscript, Available from Dr. Robert Sternberg, Department of Psychology, Yale University.